

آزادی بردگان انرژی

از: دکتر مهدی پرهام

« نیاز متقابل » ملل عالم

سیستم پولی « پایه متاع »

سر آغاز عصر انسان گرائیست

«... انسان متمدن بیش از هر چیز محتاج به انرژی است و میخواهد اندازه آنرا روزافزون کند و این افزایش بهیچ وجه با جمعیت روبافزایش جهان تناسب ندارد، در آمریکا هر ۱۰ تا ۱۵ سال مصرف سرانه انرژی دوبرابر میشود، در اروپا ظرف مدت ۲۱ سال اخیر مصرف انرژی سه برابر شده است - هر آمریکائی بطور متوسط آن اندازه انرژی در اختیار دارد که معادل با انرژی ۵۰۰ برده بشری است - اروپائیان $\frac{۱}{۲}$ تا $\frac{۱}{۳}$ چنین عددی را در تملك دارند -

(از مقاله Jerry Gemtry - ترجمه آقای احمد آرام - مجله دانش روز)

بحران انرژی دنیای سرمایه‌داری را از خواب خوشی بویید و مصرف روزافزون بیدار کرد و انرژی چون جمعیت و گرسنگی و آلودگی محیط زیست در عداد مسائل بغرنج جهان قرار گرفت - این بیداری برای اروپا و ژاپن بخصوص با شوکی فوق العاده شدید توأم بود زیرا تا کجای معلوم شد متکای عظیم رشد و توسعه دارد از جا بدر می‌رود تا قیاسی با معنی و در يك لحظه سرنگون خواهد شد و این فکر گویی که بشوخی میبایست دارد بوقوع می‌پیوندد - هیچیک از ممالک صنعتی هنوز ازین شوک واقعا بخود برنیامده‌اند و در حالی نیمه خواب و نیمه بیدار می‌گویند فکر آشفته را تسرکز دهند، زیرا از آنچه می‌کنند و می‌گویند خوب مبهود است که برای عقابله یا این حادثه سهمکین جهت گیری نهائی نکرده‌اند تا خود را با اثرات گوناگون حادثه من جمله قیمت چند برابر شده نفت تطبیق نمایند - حالتی شبیه بحالت نه جنگ و نه صلح دیده میشود ولی از آنجا که همه آسیب دیدگان مرفقی و پیش افتاده‌اند حرکتی تند و اقدامی حاد از خود بروز نمیدهند و طبق معمول از عامل زمان استفاده میکنند و با چشم و گوش باز در انتظار برده آخرند .

هر چند مسلم شده است که اگر نفت با همان شدت و سرعت استخراج و مصرف میشد در سال ۱۹۸۵ دیگر در اعماق جاها نفتی باقی نمیماند و بدیهی است برای اینکه تاریخ پرماجرای نفت بسته نشود و همچنان اسطوره براسطوره بیفزاید، میباید استخراج و مصرف آن کاهش پذیرد و در هرکاری استعمال نگردد و درین صورت قیمت آن مانند هر متاع کمیابی گران خواهد بود و انتگهی وقتی قیمت تمام مواد اولیه بر اثر کمیبود یا احتکار ممالک صنعتی چند برابر ترقی کند طبیعی است که قیمت نفت ثابت نخواهد ماند - معهذا بوضوح معلوم نیست که نظر قطعی و اصلی چیست و درآینده تولید باید بر چه مبنا و ماخذی بعمل آید و سروکار مصرف کننده باکیست، آیا کمیابیهای نفتی طرف معامله هستند یا ممالک تولید کننده یا هیچیک و طبق موازین سیستم



مجله مطالعات فرهنگی
مجله مطالعات انسانی

سرمایه‌داری اقتصاد غالب و مسلط بطور کلی خط مشی اقتصادی آینده را ترسیم خواهد نمود و ممالک صنعتی غرب چون اعضای يك كارتل مييابد با حفظ شخصيت حقوقی خود از تصمیمی واحد تبعیت نمايند ؟

هنوز جوابی قاطع باین پرسشها داده نشده است ، ولی باگذشت زمان و فروکش کردن تب جنگ و آرامشی که پس از آتش‌بس و جدائی نیروهای متخاصم از شرق و غرب کانال سوئز بوجود آمد و هم درعين حال بعثت تفرقه‌ای که پس از کنفرانس ژنو و ديگر بازيهای سياسی بين جبهه متحد اعراب رخ داده است و بالاخره دعوت اولتیماتوم مانند آمریکا از اروپا برای همکاری و حل و فصل مساله نفت کم‌کم دارد افق آینده روشن میگردد و اسطوره‌ای براساطیر رعب‌انگیز نفت اضافه ميشود و سرمایه‌داری استحاله‌ای ديگر برای بقای خود بوجود می‌آورد و تحول نهائی را بعقب می‌اندازد - ابتدا بنظر می‌آمد کنفرانس واشنگتن پرده آخر نمایشنامه باشد و در آن طرز تقسیم نفت و خط مشی ممالک صنعتی برای آینده‌ای دور مشخص شود و تقسیم کار بین‌المللی طرح‌ریزی گردد ولی با جبهه‌گیری فرانسه معلوم شد که این آخرین پرده نیست و تصمیم نهائی بعقب افتاده است - واقعا اگر روز و روزگاری تقسیم کار بین‌المللی بمنصه عمل درآید و هر مملکت رشته فعالیت‌های تولیدی که مردم و سرزمینش استعداد آنها دارند انجام دهد و ممالک از اقتصاد انارسی که اقتصادی منحط و جنگ‌آفرین است روی گردانند و نخواهند هر متاعی در داخل مملکت تولید کنند و از ممالک ديگر بی‌نیاز باشند و بعکس احساس کنند که آنها محتاج ديگران و ديگران محتاج آنان هستند بسیاری از مشکلات کنونی جهان سرمایه‌داری حل ميشود - این فکر همه چیز در داخل مملکت فراهم کردن یادگار دوران بربریت و ترس از هجوم دشمنان است که آدمی در نژدی محکم قرار میگرفت و تمام مایحتاج زندگی را کنار دست خود میگذاشت و بر اثر این بی‌نیازی و غرور ابتدائی وقت و بی‌وقت بهمنوعان خود می‌تاخت - متأسفانه دنیای امروز بسوی چنین اقتصاد و سياسی می‌رود و باهمین تمایل است که امروز ممالک صنعتی با تولیدات کشاورزی مرغوب خود جهان سوم را بزحمت فوق‌العاده انداخته‌اند - اگر بحران انرژی سرآغاز دورانی باشد که تقسیم کار بین‌المللی بواقعی گراید و مجمعی پدید آید که با مذاکره و صلاح اندیشی و دادن تضمین جسدي این نوع تقسیم کار را عمی سازد و قدرتمندان هم کمتر در پی تسلط و سوادوری باشند و خطری را که باشکاه رم اعلام نموده حس کرده باشند آینده‌ای امیدبخش در انتظار بشریت است ولی مثل اینکه اروپا باین آینده خوش بین نیست و کارنامه‌های نفتی را برای چنین برنامه ریزی انسانی و جهانی در خواب اطمینان نمیداند .

هنگامی که در تب بحران انرژی کیسینجر وزیر خارجه آمریکا پیشنهاد کرد اقدام فردی ممالک مصرف کننده نفت منطقی نیست و بهتر است که تمام ممالک مصرف کننده وحشی تولیدکننده نفت باهم راه حل عاقلانه‌ای بیابند یا چندی قبل که صریحا از مذاکره مستقیم ممالک عضو بازار مشترک با اعراب و برنامه ریزی جهت آنان اظهار نگرانی کرد و بالاخره اخیرا که بی‌پرده ممالک اروپائی را تهدید نمود که یا با آمریکا همکاری و مشورت کنند یا به شکست خود تن دهند زیرا آمریکا بیش از هر کشور ديگری در جهان قادرست بحران نفت را حل و فصل نماید و متعاقب آن نیکسون رئیس جمهوری آمریکا با لحنی خشن ملاقات خود را با سران دول اروپائی منوط به تصمیم نهائی آنان در مورد حل دسته جمعی مساله نفت نمود و در تأیید این اتمام حجت سفر خود را به بروکسل لغو کرد - این مذاکرات و تهدیدها همه نمایشگر علاقه و در عين حال نشانه نگرانی آمریکا از بحران حساب شده انرژی است که مبادا از مسیر اصلی خارج شود .

در میان ممالک اروپائی فرانسه بیشتر با آمریکا درگیری آشکار دارد - این درگیری از زمان مرحوم ژرژال دگل نشیب و فرازهایی داشته است و مرحوم پومپیدو تا قبل از بحران انرژی سعی میکرد با نرمش و دوستی تیرگی دوران دگل را بفراموشی سپارد ، اما سازش ناگهانی آمریکا و شوروی و در جریان نگذاشتن اروپا هنگام آتش بس خاورمیانه و مال‌المصلحه قراردادن اروپا در بازی نفت همه موجب شد که فرانسه بمبارزه عنی برخیزد - یاد پومپیدو و مرگ قهرمانانه او هر چند ارتباطی به بحث ما ندارد ولی نمیشود اینهمه مقاومت و سرسختی مردانه را یاد نمود - باید باختصار بگویم که تاریخ فرانسه نام او را هم‌طراز نام دگل چون قهرمانی درخود ثبت خواهد کرد -

دوگله نهضت مقاومت ملی را در ایام جنگ رهبری میکرد و پومپیدو نهضت مقاومتی در اندرون خود بوجود آورد و تا آخرین لحظه حیات مردانه جنگید - هر دو کارزار مهیب بود و دشمن در هر دو نبرد چهره‌های هولناک و مخوف داشت ولی هر دو مردان نهراسیدند و دشمن را تا سرحد خفت تحقیر کردند - پومپیدو آخرین سنگر مقاومت محافظه‌کاران دموکرات منش فرانسه بود و پس از او گلیسم مشکل بنظر می‌رسد که حیات مشعنی داشته باشد و همچنان مشکل بماند بخصوص در مقابل جناح چپ که فرانسوا میتران رهبری را بعهده گرفته است - پومپیدو در آخرین روزهای حیاتش بایبانی تحسین‌آمیز بیکی از نزدیکانش گفته بود که «... میتران چه خوب بازی میکند و باید گفت در جنگ جانشینی که بعثت شایبه کسالت من در گرفته او تنها مرد نادر میان مردان سیاسی است که با ظرافت و مردمی رفتار میکند ...» این تعریف تحسین‌آمیز اگر در حکم تعیین جانشین نباشد بی‌تردید در معرفی مردی لایق برای احراز این سمت اثری بسزا خواهد داشت - آغاز زمامداری میتران ابتدای تحول بنیادی در فرانسه خواهد بود و من شخصا آنها بید نمیدانم چون میتران هم مورد احترام چپ‌گرایان است و هم مورد علاقه محافظه‌کاران و دگلیستها مثل يك دشمن یا او میارزه نخواهند کرد مگر اینکه تمام گلیستها شایبان دلماس را متفقا کاندیدای خود اعلام نمایند که در این صورت مبارزه شکل ديگری بخود خواهد گرفت - بهرحال فرانسه بمبارزه خود علیه آمریکا ادامه خواهد داد و شاید کمی هم سرسخت‌تر نظیر آنچه در ابتدای بحران یا یک مانور زیرکانه انجام داد - توضیح آنکه با واسطه‌قراردادن یکی از شاهزادگان سعودی قرارداد با با بائی برای خرید نفت با عربستان سعودی منعقد نمود - علت اینکه اقدام از طریق وزارت خارجه بعمل نیامد و از طریق دربار صورت گرفت این بود که بر حسب تشخیص مراکز تجسی فرانسه معلوم شده بود آقای زکی یمانی از بستگان نست اول کیهانی آرامکوست و تاوقتی مصدر کارست امکان ندارد بگذارد این قرارداد منعقد گردد واقعا جالب است ! وقتی انسان به این بستگیها واقف ميشود و حرارت آقای زکی یمانی در ابتدای بحران علیه آمریکا را پدید می‌آورد ، آنوقت میفهمد که چرا اندره مالرو ماجرای خاورمیانه و بحران انرژی را خبیله شب بازی مسخره میخواند ! - خلاصه اینکه فرانسه قرارداد را در مطمئن ترین منطقه نفوذ آمریکا یعنی حوزه عمل کیهانی معتدل آرامکو منعقد نمود و هم‌اکنون نیز از مذاکره مستقیم با اعراب و دادن طرحهای عمرانی به آنها و تسویه دول بازار مشترک بعداگره مستقیم با اعراب چنان آمریکا را برانگیخته که برخلاف نزاکت بین‌المللی رئیس جمهور آمریکا و وزیر خارجه‌اش لحن نرم دیپلماسی را به لحنی خشن مبدل کرده‌اند و همانطور که اشاره رفت دعوتی بهمکاری شده که به التیماتوم بیشتر شباهت دارد تا دعوت و آنقدر غیر منتظر بود که وزیر خارجه فرانسه در مصاحبه با جیزز سولن خبرنگار مشهور نیویورک تا بجز باتعجب سؤال می‌کند کیسینجر در اروپا چه میخواهد ، شریک یا نوکر ؟ - البته آقای مینل ژوبر وزیر خارجه فرانسه خیلی خوب میداند کیسینجر چه میخواهد و همین دانستن و تعالی کردن است که کیسینجر را برآشفته و از کوره بدر کرده است - یقینا آقای مینل ژوبر هوشمندتر از آنست که تفهید بستن شیرهای نفت ارتباط چندانی با در فشار گذاشتن اسرائیل جهت استرداد سرزمینهای اشغالی اعراب ندارد و بی‌تردید خوب میداند که این بازویسته شدن شیرهای نفت بیش از آنکه وسیله تهدید ممالک اروپای غربی و ژاپن از جانب اعراب باشد ، وسیله آگاه نمودن این ممالک به لزوم هم آهنکی در تولید و احراز از نوعی رقابت مخرب با ایالات متحده آمریکای شمالیست که به ادعای خود گرانترین هزینه پاسداری جهان سرمایه‌داری را منجمل ميشود و در مقابل این هزینه گران توقع ندارد در معرض رقابت نابودکننده دوستان خود قرارگیرد و کاربجائی کند که درآستانه ورشکستگی قرارگیرد و پول او بصورت پشیز و کاغذ پاره درآید و پول رقیبانش چون برگ زر این نست و آن دست در گردش باشد و بعضی از آنها حتی هزینه نگهداری قنون و تسلیحات هم نداشته باشند ، بله کیسینجر خوب میداند که ژوبر به این خواست پوشیده آمریکا آگاه است و همچنین میداند که هنگام بستن قراردادهای فرانسه با عربستان سعودی آمریکا تعافل نموده و از بینش سیاسی و گزارش دستگاه‌های تجسی خود استفاده نکرده است تا فرانسه خود را نامین کند و در عوض کاری بکاز ديگران نداشته باشد و گرنه امکان نداشت این قرارداد و سایر قراردادهای ديگر اصلا سر بگردد وانگهی کاهش ظرفیت تولیدی ژاپن و آلمان

غربی که بر اثر کمبود نفت صورت خواهد گرفت، درست است که به نفع امریکاست ولی مآلا به نفع فرانسه هم میباشد، چون دورقیب بزرگ سهولت از میدان رقابت خارج میشوند.

— حالا چرا فرانسه با کسب این امتیازات کنار آمریکا قرار نمیگیرد علی‌درد که شاید باقتضاء معقول و انسانی نماید و بهمین مناسبت کیسینجر را برآشفتند است — اما هم فرانسه بالاخره با آمریکا کنار خواهد آمد و هم آمریکا با وجود تفاهم نزدیک با شوروی دوستی متحدان پیمان ائتلافی را ترجیح خواهد داد بدلیل آنکه مذاکرات اخیر کیسینجر با مقامات شوروی در مورد تجدیدسلاحهای اتمی شکست خورد، و اینکه میشل ژوبر از مخبر نیویورک تأیید می‌برد کیسینجر در اروپا چه میخواهد. شریک یا نوکر؟ در کمال تأسف باید گفت اگر نوکر نخواهد بی‌تردید شریک مستقل‌الرای و آزادمنشی هم نمیخواهد — و این تقصیر کیسینجر نیست، بلکه سیستم انتخابی هر دو می‌آنهاست که اوج ترقی آن پس از دوست سال ظهور کارتل و تراستهای غیر قانونی است!...

با همه کج‌تابی آمریکا و تکدر فرانسه و بلا تکنیکی ممالک صنعتی و زیان ممالک غیر صنعتی و سایر جنبه‌های منفی دیگر بحران انرژی با امل بضرر بشریت نیست — حداقل اینکه نحوه زندگی در آینده به نفع سلامت و دوام انسان تغییر خواهد کرد و بسیاری از کارها که انسان بماشین محول کرده بود و خود را از خود بیگانه نموده بود دوباره بدست و بازوی خود و بکمک انسانهای دیگر انجام خواهد داد — دنیا از تولید بی‌دوبار و روزافزون و مصرف اشیاء بی‌دوام و سریع‌الفساد و بالاخره آلودگی محیط زیست و مرگ زودرس نجات خواهد یافت — مهمتر از همه فراهم آمدن زمینه برای تقسیم کار بین‌المللی است.

شاید بعضی از خوانندگان عزیز که بیباخت اقتصادی احاطه ندارند از تحولی که تقسیم کار در دنیای امروز پدید آورده غافل باشند، همینقدر باید دانست که اینهمه تنوع و فراوانی و هم اینهمه نابسانی و جنگ و جدال مولود تقسیم کار است — کفایتی که با کمک شاگردانش رویه و تحت‌کفش را پرداخت میشود و با حوصه تمام اجزاء مختلف دیگر را بر آنها میدوخت و میخکوب میکرد و در قالب می‌نهاد، شاید در روز ده عدد کفش تولید میکرد اما پس از کشف تقسیم کار یعنی ساختن و پرداختن هر یک از اجزاء کفش بوسیله یک نفر تولید به روزی سی تا چهل عدد بالا رفت و هنگامی که ماشین دستی بکارآمد تولید به دوست عدد در روز رسید و بالاخره وقتی ماشین خودکار با نیروی محرکه برق در عمل آمد عدد کفشی از هزار هم گذشت و وقتی تولید درین حد رسید واز مصرف داخلی بیشتر شد بازارهایی بر خارج از کشور جستجو گردید — این کاوش که امروز در حالت صلح عنوان «بازاریابی» بخود گرفته و یکی از مباحث شیرین علم اقتصاد است از قرن شانزدهم تا امروز جنگ و خونریزیهای بزرگی پدید آورده و برای اروپا و آسیا و آفریقا و آمریکا مستعمراتی تشکیل داده است که تا امروز آشکار یا پنهان از آنها بهره‌وری مینمایند و این ثروت عظیم ممالک صنعتی حاصل بهره‌وری از همین بازارهاست و هر جنگ و تجاوزی هم که تا امروز رخ داده علت آنست که آن حفظ یا تصرف این بازارها بوده است.

— اما تقسیم کار بالذات عاملی مخرب و بخراب کننده است حتی پدیده ایست که اگر با دیدی انسانی و اندیشه‌ای دورنگر در عمل آید نعمت و فراوانی بار می‌آورد و اینکه تا امروز جز جنگ و خونریزی و قحطی و گرسنگی و بحران‌های جورواجور حاصلی دیگر نداشته فقط بیک علت است و آن عدم هماهنگی «تقسیم‌کار» با «تقسیم درآمد» است.

— تقسیم کار برای یک جامعه در حال گسترش ضرورتی اجتماعی و اقتصادی است و تقسیم عادلانه درآمد نیز برای حفظ تعادل اقتصادی همین اجتماع ضرورتی غیرقابل‌انکار است، حالا اگر دنیای سرمایه‌داری دریافته باشد که تولید بی‌بندوبار و سودجویی بی‌حساب حاصلش گذشته از نابرابری و جنگ و آلودگی محیط زیست، نابودی ماده انرژی‌زاییست که حیث اجتماعی او بدان بسته است و این موجب کرده که بالاخره به تقسیم کار بین‌المللی دست‌زنند، بحران اخیر راهی بسوی روشنائی است — اگر این تقسیم کار همانطور که اشاره رفت زیر نظر مجسمی خالی از نظر سودجویانه قرار گیرد و مدل مختلف هر کدام خود را محتاج دیگری احساس کند و تولید بقدر مصرف حقیقی انجام گیرد، به اینکه بمصرف کننده تحمیل شود، و غارتگری طبیعت بصورت قبیح موقوف گردد و یک برنامه ریزی اساسی که تولید و مصرف جهانی را

با آگاهی بر محدودیت منابع سوختی تنظیم کند و رابطه‌ای که هم‌اکنون بین دنیای کاپیتالیستی و سوسیالیستی برقرار شده استحکام بیشتری گیرد، بی‌شک جهان بسوی آینده‌ای روشن گام برخواهد داشت و هر لحظه بآن نزدیکتر خواهد شد و صلح واقعی که فقط با اقتصادی انسان‌گرا و معقول تحقق‌پذیر است پدید خواهد آمد و چنین اقتصادی باید با فرهنگی انسان‌گرا درآمیزد تا شکوفان گردد و عصر انسان‌گرائی آغاز گردد.

— این فرهنگ بتدریج از تقسیم کار بین‌المللی بوجود می‌آید چون تقسیم کار بین‌المللی هر منکبت را به تولیدی مخصوص و محدود مقید خواهد کرد پدیده‌ای بوجود خواهد آورد که بلحاظ اهمیت خود هم اقتصاد و هم سیاست را در هر مملکت تحت‌الشعاع قرار خواهد داد و آن پدیده جدید «نیاز متقابل» است — این نیاز هم‌تراز بی‌نیازی ستاینده‌ایست که عرفان پرغنائی ما بران استوار شده است — و بهیچ وجه بمعنی نیاز یک جانبه که یادآور تکدی و شیران رویه مزاج و مردمان این‌الوقت است نمیباشد — هر عقل سلیم و فارغ از پندارهای خرافی سهولت درمی‌یابد که فرد کاملاً بی‌نیاز از هر جهت در اجتماعی که مردم قانوناً و اخلاقاً نسبت بیکدیگر تعهد دارند وجود ندارد چون او نمیتواند حداقل از خوراک و پوشاک و مسکن بی‌نیاز باشد — پس این بی‌نیازی از چیست و کسی که متصف باین صفت عالی است از چه چیز چشم‌پوشیده است؟ — برواضح است که این چشم‌پوشی جز از زوائد زندگی از چیز دیگری نمیتواند باشد — یعنی چیزی که امروز به لوکس و تعین تعبیر میشود، و جان کلام همین جاست زیرا زوائد زندگی یعنی حبس و نگهداری مقداری از احتیاجات مردم و بی‌نیازی کسی است که با داشتن قدرت تحصیل این احتیاجات آگاهانه بخاطر رفاه و آسایش متوعان خود از آنها چشم‌پوشد و همین آگاهی است که او را از تن‌آسایش متمایز میسازد — پس عبارت دیگری بی‌نیازی است که زندگی را آگاهانه ساقط کند — یعنی تومیهای که آینده نگران و اندیشمندان چون لیکه‌مانش و گاللیت و مندس فرانس بدنیای سرمایه‌داری نموده‌اند و در سطور بعد نظرات آنها را کم و بیش نقل خواهیم کرد.

اشاره مفهوم بی‌نیازی در عرفان ما و آنچه از نیاز متقابل حاصل میشود و هرگز مشترک این دو باین خاطر است که بی‌جهت قسمتی از فرهنگ پر غنائی خود را تخطئه نکنیم و از بی‌نیازی نوعی انزوا و گوشه‌گیری نداعی نمائیم و آنرا خلاف روح پویندگی زمان تصور نکنیم، چون درست عکس آنست، آنچه مشکران دوربین امروز برای رهائی از خود بیگانگی و سرگشتگی انسان عصر ماشین توصیه مینمایند همانست که غارقان اندیشمند ما در قالب کلماتی دل‌انگیز و مفاهیمی بلند برای ساختن انسان کامل بیان داشته‌اند — بی‌تردید اگر این مفاهیم را از زوائد خرافی پیراسته نمائیم همانطور که در «حرب آشوب زده» خواستار دارد منتهی همانطور که قبلاً اشاره کردم عرفان ما چون نفت ما پالایشگاه میخواهد و گر نه مناعی قابل عرضه نیست.

— درست است که تقسیم کار بین‌المللی و پدید آوردن نیاز متقابل کلید خوشبختی انسان مضطرب و آشوب زده امروز است و هم‌اکنون دارد زمینچین تقسیم‌کاری فراهم می‌شود اما نباید میزان خوش‌بینی را تا این حد بالا برد که تصور شود دنیای سرمایه‌داری از خواب غفلت بیدار شده و بخاطر تقسیم کار بین‌المللی بحران انرژی را برپا کرده است، مطمئن باشید که چنین نیست — بحران انرژی در وهله اول همانطور که اشاره شد تلاش کمپانیهای سوئد برای حفظ منفعت و بقای خویش است و در وهله دوم نشانه سیاس این کمپانیها از دولتی است که آنها را درین گرانی و سایر گرانیهای وابسته آن آزاد گذاشته است — درست است که سود ناخالص کمپانی آرامکو از دو میلیارد دلار تجاوز کرد و کمپانی بریتیش پترولیوم سیصد درصد نسبت سال گذشته درآمد داشته است ولی باز و بسته شدن شیرهای نفت ارزش دلار را بیابهای رسانید که روزی ۳۲ میلیارد دلار پستوانه آن بود — همچنین صد میلیارد دلاری که پس از اعلان قابل تبدیل نبودن دلار بطلا در بازارهای اروپا سرگران گشته بود و تشنجات بسیاری ببار آورده بود، اینک بر اثر گرانی نفت و احتیاج ممالک سرمایه‌داری به دلار دیگر سرگردان و بی‌مصرف نخواهد بود و بمصرف خرید نفت گران خواهد رسید — اگر با دیدی عمیقتر به رویدادها بنگریم، می‌بینیم جنگ ویتنام که در حدود ۱۰۸ میلیارد دلار هزینه بار آورد تقریباً برای آمریکا مفت تمام شده است زیرا

صد میلیارد دلار سرگرمیان در اروپا در واقع چیزی جز هزینه جنگ ویتنام نیست که ممالک سرمایه‌داری باید تاوان آنرا بدهند و واقعا این تاوان باید پرداخت شود زیرا جنگ ویتنام دراصل برای دفاع از سیستم سرمایه‌داری برپا شد و ممالک سرمایه‌داری که نیروی انسانی بمحنه جنگ گسیل نداشتند دیگر سزاوار نیست متحمل هزینه آنهم نشوند - این بده بستانهای دنیای سرمایه‌داریست که وقتی با زبان خوش و مذاکره انجام نشد با جنگ و خونریزی و قحطی تصعی و مانورهای از قبیل بحران انرژی انجام میشود درین جا کاملاً با دنیای کمونیستی دوش بدوش میروند چون برای رسیدن بههدف بوسیله نمی‌اندیشند و هدف وسیله را در هر حال موجه میسازد!

- بحران انرژی گذشته از تامین خواستههای سیاسی و اقتصادی، تفکر علمی دنیای غرب را برای یافتن جانشینی نفت بحرکت آورد - خوبختانه هنوز جانشینی برای آن یافت نشده است و خدا کند باین زودی هم پیدا نشود، چون بقول پیرو مسئول تحقیقات اقتصادی انرژی فرانسه ... « هر بار که انسان قدرتیهای اضافی بدست آورده هنگام با آن دیوانگیهای اضافی هم نموده است ... » - اگر با استعمال کمتر نفت سطح تولید پائین نگاهداشته شود و رشد اقتصادی بجای افزایش دیوانه‌وار کاهش پذیرد و فرآوردها در حد لزوم و احتیاج توزیع گردند و بیهوده تلف نشود و هر مملکت به مملکت دیگر نیازمند باشد این تهاجم و مخاصمه و جبهه‌گیری و تسلیح و اضطراب فروکش خواهد نمود - بی‌تردید کلید رمز سعادت بشر در نیاز متقابل است نه بی‌نیازی و امیدواریم که بحران انرژی مقدمه تحقق یافتن آن باشد - اگر این بحران پیش نمی‌آمد دنیای سرمایه‌داری امکان نداشت رشد روزافزون را متوقف کند و طبیعتاً مصرف انرژی قوس صعودی را طی میکرد، همچنانکه آمار نشان میدهد در آمریکا هر ۱۰ تا ۱۵ سال مصرف انرژی دو برابر میشود و در اروپا ظرف ۲۱ سال اخیر مصرف انرژی سه برابر شده و یک میلیون حرقه جدید هم بوجود آمده است - ممالک صنعتی بزرگ چون آمریکا و روسیه و ژاپن و اروپا ۷۰٪ سوخت جهان را مصرف میکنند و سایر ممالک دنیا ۳۰٪ - برای اینکه به عظمت این مصرف واقف شوید چنانچه این انرژی در بازوهای انسان بود و انسان هم چون برده بخدمت انسان دیگر می‌ایستاد هر آمریکائی بطور متوسط ۵۰۰ برده بشری تراختیار داشت و اروپا بین ۲۵۰ تا ۱۷۰ نفر - در واقع جمعیت آمریکا بجای ۲۰۰ میلیون نفر ۱۰۰ میلیارد نفر است و این بردگان انرژیائی که بصورت اتومبیل و آسانسور و وسائل برقی خانه و سایر چیزها جلوه‌گرند مسائل بفریح امروز را بوجود آورده‌اند - بقول دکتر جیمز لاج کافی نیست که از ازدیاد جمعیت بوسائل مختلف جلوگیری بعمل آوریم بلکه لازم است کنترلی در ولانت این بردگان انرژیائی بعمل آید (مقاله Jerry Gemtry ترجمه آقای احمد آرام)

- بنظر من نه فقط میباید از ولادت این بردگان انرژیائی جلوگیری بعمل آید بلکه باید عده معتابیهی از آنها فی‌القور آزاد شوند - بسیاری از وسائل خودکار لوکسی که انرژی زیاد برای بکار افتادن آنها صرف میشود و در خانه و دفتر کار هرکس مورد استفاده است میباید بدست و بازوی خود انسان بکار افتد و یا از برنامه زندگی حذف شود - این وضع دارد بوجود می‌آید چون این نوع وسائل با سوخت گران درآینده مقرون بصرفه نخواهد بود و انسان رها شده ازین مصارف میتواند خودرا از زیر تکلفهای پوچ و مسخره رها سازد و زندگی سالم و آمیخته بقناعت و مرتبط با زندگی دیگران را آغاز کند - دوسال قبل این چنین زندگی ساده‌ای که بیشتر وسائل خودکار جای خودرا ببازوی انسان باید دهند از طرف سیکو مانشو رئیس سابق کمیسیون اقتصادی بازار مشترک به ممالک صنعتی توصیه شد، البته این زندگی در نتیجه پائین آمدن میزان رشد بوجود می‌آید و سیکو مانشو باین ممالک پیشنهاد کرد که رشد خودرا بصفر درجه رسانند و گر نه با این تولید دیوانه‌وار بشریت بفاصله‌ای کوتاه در لجه کثافت و زیاله مدفون خواهد شد و کمی بعد ادعایش توسط باشگاه رم تأیید گردید چون مؤسسه (M-i-T) نیز همین پیش‌بینی را نموده بود -

اخیراً در مصاحبه‌ایکه مجله اسپراتور با او بعمل آورده مجدداً لزوم این زندگی ساده را یادآور شده است که جدال ممالک سرمایه‌داری برای بدست آوردن ماده‌ای که چنین نیروئی از آن گرفته میشود بر مراتب سهیمیت از جدال نفت در گذشته خواهد بود و دنیا دوباره بسوی تولید بی‌بند و بار و مصرف دیوانه‌وار کشانیده خواهد شد - همچنین در مصاحبه‌ایکه همین

مجله با گالبریت اقتصاددان عالیقدر آمریکائی بعمل آورده است پس از اینکه گالبریت بحران اخیر را ناشی از مخالفت و خواست کمپانیهای نفتی میدانند و نیکسون را محرک آن قلمداد مینماید او هم دنیای سرمایه‌داری را به لزوم یک زندگی ساده و با حساب زلهار میدهد و بخصوص اضافه میکند که آمریکائیان باید دریافته باشند که بعد ازین میباید اقتصاد خودرا برنامه‌ای کنند (Planifiée) و گر نه قادر نخواهند بود که با ممالک سوسیالیستی هماوردی نمایند - هر دو اقتصاددان تأکید مینمایند که برای مبارزه با تورم و مشکلات پولی و بحران اخیر انرژی ممالک سرمایه‌دار باید دسته‌جمعی اقدام نمایند، تکروری و پیروی از شعار (هرکسی کار خودش بار خودش) حاصل آن شکست است - مجله اخیر متعاقب این دو مصاحبه یک مصاحبه مناظره گونه با مهندس فرانس نخست‌وزیر سابق سوسیالیست و دولر مشاور اقتصادی شاپان دلماس نخست‌وزیر پیشین که اکنون کاندیدای ریاست جمهوریت ترتیب داده که مطالعه آن از جهت وسعت دید و طرح برنامه‌های جهانی قابل دقت است - مهندس فرانس پس از یک سلسله انتقاد از حکومت گلیستها اجمالاً اظهار میدارد که در وضع موجود نباید چندان نگران بود زیرا بالاخره دنیا چون گذشته تعادل خودرا باز خواهد یافت ولی هر یک از ممالک اروپائی میباید در بوجود آوردن این تعادل و دنیای نوی که الزماً پدید خواهد آمد کوشا باشد واز تکروری بیرهیزد و هدف نباید بدست آوردن بازار و سودجویی باشد - بدیهی است برای رسیدن باین هدف میباید طرحی بر اساس و موازین دموکراسی تدوین گردد - دولر موضوع را صریح مطرح میکند و معتقد است که فرانسه و قبل از آن آمریکا دوران تک روی را آغاز کرده‌اند و اثرات آن بعد از جنگ جهانی دوم در تمام تشکیلات پولی غرب کاملاً بچشم میخورد و مشهود است که هر مملکت میخواهد بتنهائی کلیم خودرا از موج حادثات بدر برد و این مایه تاسف است - وانگهی ممالک غنی وقتی صحبت از ارتباط با ممالک در حال رشد بپیان می‌آید مثل اینست که بکلی روشن بینی خودرا از دست میدهند و همین عقاقل موجب شده است که ممالک صنعتی چون انگلیس و فرانسه و ایتالیا با برافزای مختلف اقتصادی و سیاسی چه قبل و چه بعد از جنگ جهانی دوم دست بگریبان باشند - قبل از جنگ بحرانهای دورهای (Cyclique) که بیشتر ناشی از تولید اضافی بود ایجاد وحشت

میکرد و بعد از جنگ رشد و توسعه فامتاسب و متعاقب آن تورم و بحرانهای اخلاقی و آلودگی محیط زیست پدیدار میشود و ایجاد اضطراب و نگرانی مینماید و مجموع این نامالایات ایجاد میکند که تمام دول چه مرفقی چه در حال رشد و چه عقب افتاده برای ساختن دنیای نو همکاری نمایند و هیچ زمان چون امروز دنیا اینچنین احتیاج به یک برنامه‌ریزی جمعی و نظم گم‌شده نداشته است - مهندس فرانس با تاسف میگوید که فروش چند طیاره میراژ و کانگ و هتک یا آیسیم دوستانه به اعراب و دفاع از آنها داروی درد نیست و دولر در تأیید او میگوید برنامه‌ریزان امروز بغیر از اطلاعات فنی عیبایه تفکر فلسفی داشته باشند چون دوران تفکر محدود اقتصادی سری شده است و سیاست میباید حامل یک پروژه انسانی و جهانی باشد و مهندس فرانس پس از این اظهار نظر پیشنهاد یک سیستم پولی بین‌المللی مینماید که بجای قرار دادن طلا یا یک ارز قوی مثل دلار (قبل از جنگ ویتنام) بعنوان پایه (Etalon) مواد اولیه را پایه قرار میدهد این مواد که بر حسب تشخیص خبرگان بین‌المللی در حدود بیست و پنج تا سی نوع خواهد بود پایه مبادلات بین‌المللی قرار خواهد گرفت و بانکهای مرکزی بجای طلا و ارزهای قوی در تسویه حسابهای بین دول ازین مواد استفاده خواهند کرد - این بیست و پنج تا سی قلم مواد اولیه اکنون در حدود ۱/۹ حجم تجارت بین‌المللی را در بر میگیرند و طبیعی است که من بعد کمیابی طلا و یا تزلزل در اقتصاد فلان مملکت تشنجی در مراکز مالی دنیا پدید نخواهد آورد و ممالکی که پول فلان مملکت را ذخیره کرده‌اند از تزلزل آن متزلزل نخواهند شد و همچنین دیگر قیمت مواد اولیه بسته به قیمت فرآورده‌های صنعتی نمیکردند و ممالک صنعتی نمیتوانند قیمت این مواد را بممالک در حال رشد تحصیل نمایند - مهمتر از همه اینکه از نقل و انتقال ناگهانی پولها جلوگیری خواهد شد چون امروزه مساله تسویه حسابهای بین‌المللی با ابداع طلا

آزادی بردگان انرژی (بقیه)

کاغذی (حق برداشت مخصوص) که نوعی اعتبار در دفاتر صندوق بین‌المللی پول می‌باشد دیگر مساله غامضی نیست، مساله غامض نقل و انتقال میلیاردها پول نقدی است که با یک شایعه کوچک ازین مرز بآن مرز حرکت می‌یابد و با ورود و خروج خود بزرگترین مشکلات را پدید می‌آورد و این سیستم که باید آنرا سیستم « پایه متاع » (Etalon-Marchandise) نامید ازین نقل و انتقالات مغرب‌جوگیری خواهد نمود - در یک کلام پول فقط نقش اصلی و اولی خود که وسیله تسهیل معاملات است خواهد داشت و سایر نقشهای فرعی که سفته‌بازان برای سودجویی ابداع کرده‌اند از آن گرفته خواهد شد - بحث درباره نظرات این چهار اقتصاددان متفکر، بخصوص درباره سیستم جدید پولی پایه متاع را بآینده موکول مینمائیم، اما در مجموع دو موضوع جلب نظر میکند:

- ۱ - احتراز از رشد سریع و کوشی در برقراری اقتصاد برنامه‌ای که نتیجه آن زندگی ساده و توأم با فعالیت افراد است.
- ۲ - اجتناب از تک‌روی و ارائه طرح‌های جهانی -

علاوه بر این چهار اقتصاددان متفکر اغاب صاحب‌ظنرانی که پس از بحران اخیر بآینده اندیشیده‌اند همه تقریباً دول را از رشد سریع بر حذر داشته‌اند و زندگی ساده‌ایکه نتیجه آنست در حد یک ضرورت توصیه نموده‌اند چون بتجربه ثابت شده که فراوانی و رشد بی‌حساب همیشه با بحران و توقف همراه است - شعر مشهور سعدی مثل اینکه در این باره هم صادق است: اسپ تازی دو تک رود بشاب - شر آهسته می‌رود شب و روز - این زندگی ساده که ضرورت آن بر حسب محاسبات علمی مؤسسه (M-i-T) و آینه نگری اقتصاددانان و متفکران جهان اعلام شده، همان زندگیست که توصیه آن در قالب دل‌انگیزترین کلمات و عمیقترین معانی طی قرون از جانب عارفان و اندیشمندان ما و سایر متفکران جهان شده است. این سیستم سرمایه‌داری دو قرن است که با سرسختی می‌کوشد با خلق فلسفه جدید - قانون جدید - فرهنگ جدید و بالاخره انسان جدید آنرا نفی کند و امروز در کمال

شرمساری بتصدیق مراکز علمی خود و آینه نگری دانشمندان خویش بشکست خود اعتراف میکند و نه فقط آنرا نفی نمی‌نماید بلکه ضرورت آنرا تصدیق مینماید - تقسیم کار بین‌المللی با این کمبود انرژی ضرورتی است که آینه آنرا اثبات خواهد کرد - و نیاز متقابل که نتیجه این تقسیم کار است پدیدآور فرهنگی است که جان انسانها را بیکدیگر متصل خواهد کرد - من شخصا بآینده خوش‌بین هستم و بحران انرژی با همه گرانی و دردسرهای که پدید آورده نوید زندگی ساده و آرامی را میدهد و دنیا بزودی بقول مندرس فرانس تعادل خود را باز خواهد یافت و این تعادل بالاجبار ممالک دنیای سوم را نیز در بر میگیرد و مشکل بنظر می‌رسد با آگاهی و وقوفی که این ممالک از حوادث گرفته‌اند دورجهتمی عقبماندگی همچنان بسته بماند - استحالهای که دنیای سرمایه‌داری برای بقای خود از بحران انرژی پدید آورده بسیاری از خشونت‌های آن را تعدیل خواهد کرد این تعدیل اجباری است و ضامن بقای سرمایه‌داری خواهد بود -

* - نقل تمام مقاله بدون تحریف جملات و تغییر عنوان برای تمام مطبوعات آزاد است -

لاروشفو کو (بقیه)

- * برخی کسان برغم ارجمند بودن نامطبوعند؛ دیگران، برعکس عیب‌هاشان، خوشایندند.
- * افتخارات مردان بزرگ را همیشه می‌یابد با توجه به وسایلی که برای کسب آن بکار برده‌اند سنجید.
- * تعلق سکنه قباوی است که تنها خودپسندی ما رایجش ساخته‌است.
- * دنیا غالباً به نشانه‌های ظاهری، شایستگی ارج می‌گذارد تا به خود شایستگی.
- * شرارت، درست مانند نیکی، برای خود قهرمانانی دارد.
- * وقتی زشتکاریها ترکمان می‌گویند باد به غیب می‌افکنیم که ما آنها را ترک گفته‌ایم.
- * عفت و سخاوت زنان غالباً عشق به نیکامی و یک زندگی آرام است.
- * نظر هر مردی است که رذیلت به فضیلت می‌پردازد.
- * هیچکس شایسته آن نیست که به خاطر خوب بودن مورد ستایش قرار گیرد مگر آنکه توانایی بد بودن را داشته باشد چه هرگونه خوبی دیگر.
- * در هر رشته زندگی، هرکس شخصیتی بر خود می‌بندد و ظاهری از برای خویش اختیار میکند تا همان به نظر آید که مایل است فکر کنند هست. در واقع می‌توان گفت که جامعه سراسر از شخصیت‌های مستعار و عاریتی تشکیل یافته است.
- * کمتر کسانی به آن حد از نیروی تمیز بهره‌ورند که همه شرارتها را که مرتکب میشوند باز شناسند.
- * جوانی یک سرمستی طولانی است: عقل است در ابتلای تب.
- * ما همیشه از کسانی که ما را می‌ستایند خوشمان می‌آید، ولی همیشه از کسانی که ما آنان را می‌ستاییم.
- * هرگونه چیز خوبی که درباره خودمان به ما بگویند، چه تازه‌ای نیاموخته‌ایم.
- * غالباً کسانی را که موجب ملال ما میشوند می‌بخشاییم اما آنها را که ملال آورمان می‌بند نمی‌توانیم ببخشیم.
- * نفع شخصی که همه اعمال شرارت‌بار ما را ناشی از آن میدانند غالباً می‌یابد به عنوان انگیزه اعمال نیک ما مورد تقدیر قرار گیرد.
- * اعتدال را یک فضیلت اعلام کرده‌اند تا بدینوسیله به جاهلین طابع بزرگ لگام زده شود و طابع کوچکتر از بابت شوربخشی و بی‌لیاقت خود تسلی یابند.

تورینو اسپرت



برای آقایان و جوانان
در تمام فروشگاه‌های کفش پی

کفش پی

در خدمت غرب ایران

